

## آثار رأى غيابي نسبت به محکوم عليه

محسن ابراهيمی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران

نویسنده مسئول:

محسن ابراهيمی

### چکیده

مقتضای ادله‌ی شرعیه در قضایی اسلامی و سیستم قضایی کشور ما، قضاوت با حضور طرفیت دعوی می‌باشد. محکوم‌علیه غایب حق دارد به حکم غایب اعتراض کند که این اعتراض واخواهی نامیده می‌شود. پس از این که حکم غایبی صادر شد این حکم واجد آثاری است که محکوم‌علیه یا محکومله و یا هر دو آنان را در برمی‌گیرد. دادرسی در سیستم قضایی کشور ما حضوری است؛ یعنی متهم یا وکیل او باید در مراحل دادرسی حاضر شده و یا لایحه دفاعیه تقديم نماند و استئناتا و تحت شرایط رسیدگی غایبی و رأى غيابي به رسمنی شناخته شده است. دادرسی غایبی در جرایمی که جنبه حق‌الله‌ی دارند می‌سوز نمی‌باشد و فقط در جرائم حق‌الناسی و جرائم واخواهی وجود دارد تا با اعمال آن بتواند معایب دادرسی غایبی را که امکان ضایع شدن حق متهم را به دنبال دارد، از بین ببرد. محکوم‌علیه رأى غيابي می‌تواند از حق واخواهی خود صرف نظر نموده که در این صورت چنانچه رأى قابل تجدید نظر خواهی باشد، می‌توان از تجدید نظر خواهی استفاده نماید. در مرحله واخواهی می‌توان رأى غيابي را تغییر داد؛ لکن تشدید رأى غيابي با تفسیر قانون به نفع متهم در تضاد است. هر چند عده‌ای معتقدند تشدی نیز اشکالی ندارد و یا در صورت تغییر عنوان اتهامی، اصولا هیچ ایرادی بر تشدید رأى غيابي وجود ندارد. در رسیدگی به واخواهی، چنانچه قاضی تشخیص دهد وقت دادرسی تعیین و طرفین را نیز به جلسه دعوت می‌کند، لکن چنانچه نیازی به تشکیل جلسه وجود نداشته باشد، می‌توان در وقت فوق العاده و بدون حضور طرفین، رسیدگی به واخواهی را انجام دهد. رأى دادگاه هیچ وقت نسبت به شاکی و یا دادستان و یا ریسین حوزه قضایی و غيابي محسوب نمی‌گردد و فقط نسبت به متهم پرونده است که با جمع شرایط قانونی، رأى غيابي به حساب می‌آید.

**کلمات کلیدی:** رأى غيابي، محکوم‌علیه، دادرسی غيابي، اعتراض واخواهی.

**مقدمه**

دادرسی و قضاویت از موضوعات بسیار مهمی است که در حقوق اسلام و حقوق موضوعه دارای جایگاه والایی می‌باشد. یکی از مباحث مهم در دادرسی و قضاویت بحث دادرسی غایبی است. مقتضای ادله‌ی شرعیه در قصای اسلامی و سیستم قضایی کشور ما، قضاویت با حضور طرفیت دعوی می‌باشد. اما اعتبار مطلق و بی‌چون و چرای حضور طرفین در رسیدگی، به طور مطلق موجب تضییع حق می‌گردد و چه بسا فرد متباوزگر به عمل زشت تجاوز به حقوق دیگران دست یازد و خود را از دسترس طرف مقابل و مجریان عدالت مخفی کند و از این رهگذر، نامنی و عدم اطمینان مردم به یکدیگر روز به روز افزایش باید. چاره‌ی این امر تشریع جواز رسیدگی در غیاب طرفین و صدور حکم غایبی است (حیاتی، ۱۳۸۴، ص ۱۹). محکوم‌علیه غایب حق دارد به حکم غایبی اعتراض کند که این اعتراض واخواهی نامیده می‌شود. واخواهی از نظر لغوی، به معنای اعتراض آمده و اعتراض نیز به معنای خرده گرفتن و ایراد گرفتن است. واخواهی در اصطلاح به شکایتی گفته می‌شود که محکوم‌علیه غایب نسبت به حکم غایبی در دادگاه صادرکننده حکم مطرح می‌کند. واخواهی یک طریق عدولی رسیدگی به شکایت از احکام است زیرا بر اثر آن دعوا برای بررسی مجدد به دادگاه صادر کننده حکم باز می‌گردد تا در صورت وجود اشتباه، آن را فسخ و در غیر این صورت، آن را استوار کند (ابدالی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲). اما مهم این است که به جهت رعایت حقوق اشخاص می‌باشد ضوابط و شرایط رسیدگی غایبی و نحوه اعتراض به آن به طور دقیق و مشخص از طرف قانونگذار تعیین گردد. متأسفانه قانونگذار در سال ۱۳۷۹ برخی قواعد و مقررات مرتبط با حکم غایبی را بدون وضع جایگزینی و بدون هیچگونه توجیهی حذف کرده و صرفاً در چهار ماده «مواد ۳۰۵ تا ۳۰۸» به بیان قواعد و شرایط و آثار این مرحله از دادرسی پرداخته است. پس از این که حکم غایبی صادر شد این حکم واجد آثاری است که محکوم‌علیه یا محکوم‌له و یا هر دو آنان را در بر می‌گیرد (متین دفتری، ۱۳۷۸، ص ۱۹۷). در این مقاله به تشریح و توضیح آثار رأی غایبی نسبت به محکوم‌علیه می‌پردازیم. اثر حکم گاهی ایجاد حق است و گاهی ایجاد تکلیف و در جایی که اثر حکم غایبی ایجاد حق است حق ایجاد شده هم برای محکوم‌علیه و هم محکوم‌له و به همین صورت است در جایی که حکم غایبی تکالیفی را ایجاد کند البته تکالیفی که به اعتبار صدور حکم غایبی ایجاد می‌شود بیشتر متوجه محکوم‌له است و اگر برای محکوم‌علیه نیز تکالیفی ایجاد می‌شود این تکالیف بیشتر به نحوه استفاده از حقوقی بر می‌گردد که برای او به وجود آمده است و ریشه این تکالیف حقی است که به آن حق واخواهی می‌گویند (شمس، ۱۳۸۹، ص ۲۱۲).

محکوم‌علیه علاوه بر حق واخواهی حقوق دیگری مثل اعتراض به مبانی حکم که شامل : دفاع ماهوی و اعتراض به اصالت سند واخوانده و اعتراض به بهای خواسته و جلب ثالث و طرح ابرادات و تکالیفی که بر عهده دارد از جمله: تقدیم دادخواست ، رعایت مهلت اعتراض ، پرداخت هزینه دادرسی ، اعلام وجود دعوى مرتبط ، ارائه اصول مستندات . در مرحله اجرا نیز در صورتی که دادخواست واخواهی محکوم‌علیه رأی غایبی رد شود ، وی مکلف است محکوم به را تأدیه و علاوه بر آن حق اجرا را هم پرداخت کند و در صورتی که حکم صادره بدلیل عدم اعتراض از سوی محکوم‌علیه غایبی قطعیت یابد و دادنامه یا اجرائیه به صورت واقعی به وی ابلاغ نشده باشد ، این حق برای محکوم له پیش بینی گردیده که مطابق تصریه ۲ ماده ۳۰۶ قانون آئین دادرسی مدنی به تناسب محکوم به با سپردن تأمین مناسب تحت عنوان ضمانت اجرا ، مفاد حکم غایبی را به موقع اجر گذاشته و تعقیب عملیات اجرایی علیه محکوم‌علیه رأی غایبی را درخواست نماید . تا جایی که بررسی گردید کتاب یا مقاله نوشتاری مستقل در باب این موضوع یافت نشد. کتاب ها و مقالات مرتبط با این موضوع : کتاب آئین دادرسی مدنی جلد دوم دکتر شمس: « واخواهی روشنی است که به موجب آن کسی که حکم غایبی علیه او صادر شده است، به آن اعتراض کند و همان دادگاه صادرکننده حکم به آن رسیدگی کرده و در مورد آن رأی مقتضی را صادر کند. واخواهی طریقه‌ای عدولی است؛ بین معنا که به اعتراض در همان دادگاه رسیدگی می‌شود که حکم غایبی مورد اعتراض را صادر کرده است و آن دادگاه پس از رسیدگی به اعتراضات مجدد حکم می‌دهد و ممکن است در تجدید حکم از نظر بدوی خود عدول کند. در حقیقت مينا و لزوم واخواهی این است که حق دفاع برای محکوم‌علیه محفوظ بماند؛ زیرا ممکن است مواردی باشد که محکوم‌علیه بدون سوء نیت غایب بوده و چه بسا اگر حضور می‌داشت، با استناد به دلایل و مدارک، دعوای خواهان را از اعتبار می‌انداخت. دلیل دیگری را که می‌توان مبنای واخواهی قرارداد، این است که موقعیت اصحاب دعوا در دادرسی ثانوی حفظ می‌شود؛ گفتیم که اعتراض طریقه‌ای عدولی است؛ یعنی بر اثر آن دعوا نزد همان دادگاه بر می‌گردد و دادگاه صادرکننده حکم، مجدد به آن رسیدگی می‌کند. در نتیجه اصحاب دعوا، موقعیت خود را در دادرسی ثانوی حفظ می‌کنند؛ به این معنا که فردی که در دادرسی اول خواهان بوده و معتبر علیه واقع شده، در اینجا باز خواهان باقی می‌ماند و آن طرفی که خوانده بوده است، خوانده می‌ماند، هرچند که در دادرسی ثانی دارای سمت معتبر می‌شود. در اینجا خوانده نیازی به دلیل برای برائت خود ندارد و این خواهان است که باید دعوا خود را به اثبات برساند ». پایاننامه واخواهی در آئین دادرسی مدنی موسی ذبحی: «اعتراض به بهای خواسته ، اعتراض به اصلی بودن سند ،

اعتراض به سایر ادله، جلب شخص ثالث، ایراد کردن به دادرسی مثل ایراد عدم صلاحیت دادگاه یا دادرس و رایی که پس از رسیدگی واخواهی صادر می‌شود، فقط نسبت به واخواه و واخوانده موثر است؛ مگر اینکه رأی قابل تفکیک نباشد. در صورت واخواهی محکوم‌علیه غایب پس از اجرای حکم و صدور حکم به نفع وی، خواهان بدوی ملزم به جبران خسارت است. رأیی که پس از رسیدگی واخواهی صادر می‌شود، فقط نسبت به واخواه و واخوانده مؤثر است و شامل کسی که واخواهی نکرده است، نخواهد شد؛ مگر این که رأی صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت، نسبت به کسانی که مشمول حکم غایبی بوده اما واخواهی نکرده‌اند، نیز تسری خواهد داشت». رأی در چه صورتی غایبی است؟ رأی دادگاه در صورتی غایبی است که خوانده در هیچ جلسه‌ای از جلسات دادگاه حاضر نشده و امکان دفاع نیز پیدا نکرده باشد. حتی اگر خوانده، واقعاً، از جلسه‌ی دادگاه اطلاع داشته باشد و، عمداً، نخواهد که در جلسه دادگاه حاضر شود باز هم حکمی که دادگاه صادر می‌کند غایبی است. فقط اگر ابلاغ‌غایبی (اختلطاریه) دادگاه به خود شخص خوانده ابلاغ شده باشد (که در اصطلاح، ابلاغ واقعی می‌گویند) در این صورت، اگر خوانده در جلسه‌ی دادگاه حاضر نشود حکمی که دادگاه صادر می‌کند، حضوری خواهد بود. دادگاه در ذیل دادنامه، حضوری یا غایبی بودن رأی خود را مشخص و اعلام می‌کند. رأی حضوری ظرف بیست روز قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان خواهد بود و رأی غایبی ظرف بیست روز در همان شعبه‌ی بدوي قابل اعتراض است که به این اعتراض، در اصطلاح، واخواهی گفته می‌شود. پس از گذشت مدت بیست روز جهت واخواهی، ظرف بیست روز قابل تجدیدنظرخواهی است. لذا رأی غایبی مهلت اعتراض بیشتری دارد، یعنی چهل روز، البته مهلت اعتراض به رأی غایبی، از تاریخ اطلاع محکوم‌علیه محاسبه می‌شود. اطلاع محکوم‌علیه از حکم غایبی، معمولاً، امری نیست که به راحتی قابل اثبات باشد. متأسفانه، گاهی در مرحله‌ی اجرای حکم، تازه محکوم‌علیه می‌آید و بدون نیاز به هیچ ضامن و وثیقه‌ای می‌تواند واخواهی کند که این امر باعث اطاله دادرسی می‌شود. برای اجرای حکم غایبی، پس از اتمام فرست واخواهی و تجدیدنظرخواهی، محکوم له باید تأمین بسپارد، یعنی ضامن معرفی کند؛ فیش حقوقی، جواز کسب، کپی سند ملکی یا سند خودرو. این تأمین برای این است که اگر بعد از اجرای حکم غایبی، محکوم‌علیه، سر و کله اش پیدا شد و ثابت کرد که محکوم‌له حقی نداشته و با اجرای حکم غایبی موجب ضرر به وی گردیده است بتواند از ضامن خسارت بگیرد. البته در عمل، این ضمانت آنقدرها هم جدی نیست و بیشتر حالت رعایت تشریفات شکلی است که در قانون آیین دادرسی مدنی قید شده است. تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی: «اجراي حكم غایبی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین مناسب از محکوم‌له خواهد بود، مگر اینکه دادنامه یا اجرائیه به محکوم‌علیه غایب ابلاغ واقعی شده و نامبرده در مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ دادنامه واخواهی نکرده باشد». بنابراین، اگر محکوم‌له تأمین یا تضمین نسپارد، اجرای حکم متوقف می‌شود و علت اخذ تأمین یا تضمین آن است که چنانچه به واسطه اعتراض محکوم‌علیه رأی نقض شود امکان اعاده‌ی عملیات اجرایی وجود داشته باشد.

## آثار واخواهی

واخواهی از احکام غایبی دارای آثار مهمی است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

الف: واخواهی عام و کلی است [۶]. منظور این است که واخواهی شامل همه احکام غایبی می‌شود. خواه حکم صادر شده در خصوص جرایم سنگین باشد که قابل تجدیدنظرخواهی‌اند و خواه درخصوص جرایم سبکی باشد که اصلاً قابل تجدیدنظرخواهی‌اند و خواه در خصوص جرایم سبکی باشد که اصلاً قابل تجدیدنظرخواهی هم نباشد. البته باید توجه داشت- همان طور که قبل‌اگفته شد- جرایم حق‌اللهی با مجازاتهای سنگین یا سبک از این مهم استثنای هستند. ب: واخواهی اثر انتقالی ندارد. منظور این است که رسیدگی به واخواهی توسط همان دادگاه صادر کننده رأی غایبی به عمل می‌آید و پرونده برای رسیدگی به دادگاه هم عرض یا مراجع بالاتر ارسال نمی‌گردد.

به عبارت دیگر، این اثر واخواهی، قاعده فراق دادرس را با استثنای مواجه می‌سازند. ج: واخواهی مهلت دارد و مهلت آن ده روز پس از ابلاغ می‌باشد. ماده (۲۱۷) قانون اشاره به این مهم دارد و نوع ابلاغ را واقعی دانسته است. این مهلت در آیین دادرسی مدنی بیست روز پیش بینی شده است: دو واخواهی حقی برای محکوم‌علیه رأی غایبی می‌باشد و شاکی یا دادستان یا رئیس حوزه قضایی و... حق واخواهی ندارند چرا که اصولاً رأی صادر شده در خصوص آنها غایبی محسوب نمی‌گردد.

ج: واخواهی، حق تجدیدنظرخواهی را ساقط نمی‌کند. یعنی معترض می‌تواند پس از واخواهی، از حق تجدیدنظر خود هم استفاده کند. همان طور که قبل‌اگفته شد، اصولاً معترض می‌تواند با اسقاط حق واخواهی ابتدائاً از حق تجدیدنظر خود استفاده نماید. و: واخواهی، باعث تشدید مجازات رأی غایبی نمی‌شود. دادگاه صادر کننده رأی غایبی مجوزی برای تشدید مجازات ندارد. هر چند تعدادی از حقوق قدانان معتقدند که به دلیل عدم منوعیت قانونی، تشدید مجازات رأی غایبی در مرحله واخواهی فاقد

اشکال است.اما این تفسیر از قانون به نفع متهم نیست و تفسیر به نفع متهم قوانین جزایی و رعایت اصول و موازین دادرسی‌های جزایی ایجاب می‌کند تا از تشدید مجازات در مرحله واخواهی ممانعت به عمل می‌آید[۷].

ز: واخواهی می‌تواند باعث تغییر حکم غیابی شود.این امر بدینه ترین اثر واخواهی است.در اثر واخواهی ممکن است رأی غیابی به طور کلی دگرگون شود و یا مجازات کاهش پیدا کند و یا تبدیل به نوع دیگری از مجازاتها شود و یا تعلیق مجازات صورت گیرد.اما همان طور که در موضوع قبلی گفته شد، فقط تردید در تشدید مجازات وجود دارد که با که با تفسیر به نفع متهم، اعتقادی به تشدید مجازات در مرحله واخواهی نداریم.

ح: واخواهی اثر باز دارنده و تعلیقی دارد.یعنی واخواهی مانع اجرای حکم غیابی می‌شود و دادگاه مکلف است اجرای حکم را تا صدور حکم جدید متوقف نماید.

ط: باقی ماندن حق واخواهی پس از ابلاغ قانونی.چنانچه محکوم علیه رأی غیابی، ابلاغ واقعی نشده باشد در هر حالی محکوم علیه این رأی، پس از اطلاع یافتن، حق واخواهی را به مدت ده روز از تاریخ اطلاع خواهد داشت.

ی: تکلیف دادگاه به رسیدگی سرسرع در مرحله واخواهی به موجب قانون، دادگاه صادر کننده رأی غیابی مکلف است پس از تقاضای واخواهی بلا فاصله وارد رسیدگی به واخواهی شود و حق امتناع از رسیدگی و یا تأخیر در رسیدگی را ندارد. البته در این صورت عدم حضور شاکی یا واخوه مانع رسیدگی دادگاه نخواهد شد. چنانچه محکوم علیه رأی غیابی، در مهلتی که حق واخواهی دارد از تجدید نظر خواهی استفاده نماید، با توجه به اینکه واخواهی حق می‌باشد و هر حقی نیز قابل اسقاط است(مگر در قانون استثنائی پیش بینی شده باشد). پس در اینجا باید قابل به عدول از حق واخواهی و انتخاب حق تجدید نظر خواهی گردید تحقیقات بیشتری را لازم نداند و دفاع مؤثری از ناحیه واخوه به عمل نیامده باشد، دادگاه نیازی به تشکیل جلسه دادرسی و دعوت از طرفین و... نخواهد داشت و ممکن است رأی غیابی را تأیید نماید. هر چند عده نظر مخالف دارند و معتقدند که از اصول دادرسی، تعیین وقت رسیدگی و دعوت طرفین و شنیدن اظهارات و توجه به دلایل استنادی آنان است و رعایت این اصل در رسیدگی به واخواهی نیز در هر حال الزامی است. بنابراین دادگاه نمی‌تواند در وقت فوق العاده و در غیاب طرفین و بدون استماع دفاع واخواه مبادرت به صدور رأی نماید[۸].

ک: واخواهی مانع برای صدور قرار تأمین کیفری نمی‌کند. طبق تبصره "۱" ماده(۲۱۷) قانون، واخواهی مانع جهت صدور قرار تأمین کیفری سابق الصدور ایجاد نمی‌کند. اگر واخوه، واخواهی خود را از طریق پست و یا از طریق وکیل خود تقدیم کرده باشد، مسئله تأمین کیفری مطرح نمی‌گردد؛ لکن چنانچه محکوم علیه رأی غیابی در مرحله واخواهی در دادگاه حاضر گردد و قبل از وی تأمین کیفری اخذ نشده و یا در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرس، تأمین کیفری اخذ شده باشد، دادگاه می‌تواند اقدام به اخذ تأمین و یا تغییر تأمین قبلی نماید. اصولاً باید توجه داشت که عدم اخذ تأمین کیفری از متهم یا محکوم علیه رأی غیابی موجب توقف رسیدگی واخواهی نخواهد بود.

ل: واخواهی از آرای کیفری، هزینه دادرسی ندارد. قانون آیین دادرسی کیفری، هزینه تجدید نظر خواهی از احکام کیفری را مشخص نموده است؛ لکن اشاره‌ای به هزینه واخواهی ننموده. بنابراین، به نظر می‌رسد، چنانچه واخواهی نیز مشمول پرداخت هزینه بود باید قانون به آن اشاره می‌کرد. در این خصوص قضايان دادگستری تهران در نظریه اجتماعی خود ابراز داشته‌اند: «اخذ هر نوع هزینه‌ای باید به موجب قانون باشد. چون در واخواهی از احکام کیفری نصی برای پرداخت هزینه وجود ندارد و تکلیف مقرر در تبصره "۳" ماده(۲۸) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب فقط مربوط به تجدید نظر خواهی از آراست، لذا واخواهی از آرای کیفری هزینه دادرسی ندارد» [۹]. همچنین قضايان دادگستری فارس نیز در نشست قضایي دی ماه ۱۳۸۰ خود گفتنه‌اند: «چون در قانون آیین دادرسی کیفری نص خاصی در مورد لزوم پرداخت هزینه دادرسی اعتراض به احکام غیابی(واخواهی) در امر کیفری وجود ندارد، لذا واخواهی از امر کیفری مستلزم هزینه پرداخت دادرسی نیست» [۱۰].

م: اقدام به واخواهی، رأی صادر شده از طرف دادگاه را حضوری می‌کند. یعنی چنانچه محکوم علیه رأی غیابی از حکم صادر شده واخواهی نماید و دادگاه نیز وقت رسیدگی تعیین کند اما واخوه باز هم در جلسه دادگاه حضور پیدا نکند و لایحه‌ای واخواهی باعث تشدید مجازات رأی غیابی نمی‌شود. دادگاه صادر کننده رأی غیابی مجوزی برای تشدید مجازات ندارد.

هر چند تعدادی از حقوق قدانان معتقدند که به دلیل عدم ممنوعیت قانونی، تشدید مجازات رأی غیابی در مرحله واخواهی فاقد اشکال است.اما این تفسیر از قانون به نفع متهم نیست و تفسیر به نفع متهم قوانین جزایی و رعایت اصول و موازین دادرسی‌های جزایی ایجاب می‌کند تا از تشدید مجازات در مرحله واخواهی ممانعت به عمل می‌آید نفرستد و وکیل هم معرفی نکند، چون با اقدام به واخواهی در حقیقت از پرونده و اتهامات... آگاهی پیدا کرده است، و حکم بعدی دادگاه با توجه به تقاضای واخواهی است که دادگاه به آن توجه می‌کند، این رأی حضوری تلقی می‌شود.

### فرضیه های تحقیق

- ۱- رعایت اصل تناظر ایجاب می کند که محکوم علیه حکم غیابی از تمامی راه حل های دفاعی که برای خوانده در اولین جلسه دادرسی نخستین از جمله : اعتراض به مبانی حکم که شامل : دفاع ماهوی و اعتراض به اصالت سند و اخوانده و اعتراض به بهای خواسته و جلب ثالث و طرح ایرادات و تکالیفی که بر عهده دارد از جمله : تقدیم دادخواست ، رعایت مهلت اعتراض ، پرداخت هزینه دادرسی ، اعلام وجود دعوى مرتبط ، ارائه اصول مستندات .
- ۲- محکوم له ضامن معرفی کند ، حکم قطعی و اجرایی صادر شده باشد.

### نتیجه گیری

دادرسی در سیستم قضایی کشور ما حضوری است؛ یعنی متهم یا وکیل او باید در مراحل دادرسی حاضر شده و یا لایحه دفاعیه تقدیم نمایند و استثنای و تحت شرایطی رسیدگی غیابی و رأی غیابی به رسمیت شناخته شده است. دادرسی غیابی در جرایمی که جنبه حق‌الله‌ی دارند می‌سور نمی‌باشد و فقط در جرایم حق‌الناسی و جرایم دارای جنبه عمومی است که دادرسی غیابی تجویز شده است. بری محکوم علیه رأی غیابی، حقی تحت عنوان حق و اخواهی وجود دارد تا با اعمال آن بتواند معایب دادرسی غیابی را که امکان ضایع شدن حق متهم را به دنبال دارد، از بین ببرد. محکوم علیه رأی غیابی می‌تواند از حق و اخواهی خود صرف نظر نموده که در این صورت چنانچه رأی قبل تجدید نظر خواهی باشد، می‌توان از تجدید نظر خواهی استفاده نماید. در مرحله و اخواهی می‌توان رأی غیابی را تغییر داد؛ لکن تشدید رأی غیابی با تفسیر قانون به نفع متهم در تضاد است. هر چند عده‌ای معتقدند تشدی نیز اشکالی ندارد و یا در صورت تغییر عنوان اتهامی، اصولا هیچ ایرادی بر تشدید رأی غیابی وجود ندارد. در رسیدگی به و اخواهی، چنانچه قاضی تشخیص دهد وقت دادرسی تعیین و طرفین را نیز به جلسه دعوت می‌کند، لکن چنانچه نیازی به تشکیل جلسه وجود نداشته باشد، می‌توان در وقت فوق العاده و بدون حضور طرفین، رسیدگی به و اخواهی را انجام دهد. رأی دادگاه هیچ وقت نسبت به شاکی و یا دادستان و یا ریبیس حوزه قضایی ... غیابی محسوب نمی‌گردد و فقط نسبت به متهم پرونده است که با جمع شرایط قانونی، رأی غیابی به حساب می‌آید.

اگر حکم غیابی صادر شده و در مرحله ای اجرای حکم، مال یا اموالی از محکوم علیه یا حساب های بانکی وی توقيف شده باشد و بعد از آن، محکوم علیه اعتراض (واخواهی) کند، آیا از اموال یا حساب های بانکی توقيف شده، رفع توقيف خواهد شد؟ در این خصوص، رویه ای واحدی در دادگاهها وجود ندارد. اما اکثر دادگاهها، از رفع توقيف اموال و حسابهای بانکی محکوم علیه خودداری می‌کنند. البته باید دانست که اگر در مرحله ای اجرای حکم غیابی، جلب محکوم علیه صادر شود و نامبرده در راستای اجرای محکومیت مالی (غیابی)، زندانی شود، به محض اعتراض (واخواهی) از زندان آزاد خواهد شد و حتی وثیقه ای نیز از وی اخذ نخواهد شد. بدیهی است هزینه ای دادرسی مرحله ای واخواهی (۴/۵ درصد کل مبلغ محکومیت یافته) می‌باشد توسط محکوم علیه یا وکیل وی پرداخت شود. اگر محکوم علیه ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی نیز داشته باشد، مدتی را در زندان خواهد ماند تا به ادعای اعسار از هزینه دادرسی مرحله ای واخواهی رسیدگی و حکم مقتضی صادر شود که اگر اعسار از پرداخت هزینه ای دادرسی واخواه پذیرفته شود، از زندان آزاد خواهد شد. اموالی که در جهت تأمین خواسته توقيف شده باشد، با اعتراض (واخواهی) محکوم علیه غیابی، به هیچ وجه، رفع توقيف نمی شود تا زمانی که حکم قطعی مبنی بری حقی خواهان صادر شود یا محکوم علیه، حکم را طوعا اجرا کند یا اینکه با خواهان (یا محکوم له) مصالحه صورت پذیرد.

## منابع و مراجع

- ۱- ابدالی، مهرزاد، ۱۳۸۵، آیین دادرسی مدنی، نیک اندیشان، جلد اول.
- ۲- بهرامی، بهرام، ۱۳۸۲، آیین دادرسی مدنی کاربردی، انتشارات نگاه بینه، چاپ ششم.
- ۳- بهشتی، محمد جواد، ۱۳۸۰، آیین دادرسی مدنی، نشر میزان، جلد دوم.
- ۴- حیاتی، علی عباس، ۱۳۹۰، اجرای احکام مدنی در نظام کنونی، نشرمیزان، چاپ دوم.
- ۵- حیاتی، علی عباس، ۱۳۸۴، شرح قانون آیین دادرسی مدنی انتشارات سلسیل، چاپ اول.
- ۶- رضایی نژاد، امیرحسین، ۱۳۹۰، آیین دادرسی مدنی و شیوه های عادی شکایت، اندیشگران.
- ۷- زراعت، دکتر عباس، ۱۳۷۹، آیین دادرسی مدنی، انتشارات خط سوم.
- ۸- شمس، عبدالله، ۱۳۸۹، آیین دادرسی مدنی، انتشارات میزان، جلد دوم.
- ۹- شمس، عبدالله، ۱۳۸۰، آیین دادرسی مدنی دوره بنیادی، انتشارات میزان، جلد دوم.
- ۱۰- متین دفتری، احمد، ۱۳۷۸، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، انتشارات مجده، جلد اول.